



## شجاعت

**کلید واژه:** شجاعت، تهور، جبن، ترس، بی‌باکی .  
**پرسش:** صفت شجاعت چیست؟

**پاسخ:** شجاعت نه فقط به معنی متعارف که بی‌باکی در برابر دشمن است بلکه یکی از اصول سه‌گانه‌ی اخلاق اسلامی (در کنار حکمت و عفت طبق نظر مرحوم نراقی و یا اصول چهارگانه با افزودن عدالت طبق نظر مشهور) است که تنها یک صفت متعالی محدود به خود نیست بلکه ریشه‌ی اوصافی والا و منشأ آثار و صفات مثبت فراوان است.

### فهرست مندرجات

- ۱ - منظور از شجاعت
- ۲ - ستودگی شجاعت
- ۲.۱ - وجود شجاعت در انسان‌های شایسته
- ۳ - نکوهش تهور و جبن
- ۳.۱ - در روایات
- ۳.۲ - افراط در ترس به عنوان یک بیماری روانی
- ۴ - علل ترس و تهور
- ۵ - آثار و لوازم شجاعت
- ۶ - آثار و لوازم افراط و تفریط در شجاعت
- ۷ - ردائیل مترتب بر جبن و تهور
- ۸ - علاج تهور
- ۹ - علاج جبن
- ۱۰ - هشدارهایی در آسیب‌های شجاعت
- ۱۱ - پانویس
- ۱۲ - منبع

### منظور از شجاعت

این صفت عبارت است از **اعتدال** در قوه‌ی غضبیه به این معنی که **غضب** قوی باشد و با وجود قوت فرمانبردار **عقل** باشد [۱] که دارای دو کرانه‌ی افراطی و تفریطی است که آن‌ها نیز منشأ رذایل زیادی هستند. [۲] [۳]  
طرف **افراط** آن همان بی‌باکی بی‌جهت است که در اصطلاح اخلاق اسلامی «**تهور**» نام دارد و عبارت است از اقدام بی‌باکانه در اموری که نابود کننده‌ی **جسم** و یا **جان** و **روان** انسان است و از نظر **شرع** و **عقل** باید از آنها **پرهیز** کرد و طرف **تفریط** آن همان **ترس** مفرط است که در اصطلاح اخلاق اسلامی «**جبن**» نام دارد و آن ترس و اجتناب از کارهایی است که باید به آنها اقدام کرد. [۴] یعنی از نظر عقل یا **شرع** باید در انجام آن‌ها هراس نداشته و خود را به انجام آن کارها وادار نمود.

### ستودگی شجاعت

برخی از پیروان **ادیان** تحریف یافته معتقدند **غضب** باید از بین برود و **انسان** از هرگونه غضب عاری شود و حال آن‌که **دین اسلام** این نظر را نمی‌پذیرد. زیرا اگر غضب ناپود شود **جهاد** با **کفار** ممکن نخواهد بود. [۵]  
همچنین اگر هدف ریشه‌کن ساختن **خشم** است پس چگونه **پیامبران** (ع) از آن جدا نبودند؟! زیرا به عنوان مثال سرور پیامبران **رسول خدا** صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وقتی در برابر او سخن ناگوار می‌گفتند به طوری **خشمگین** می‌شد که دو طرف صورتش سرخ می‌شد ولی جز سخن حق چیزی نمی‌فرمود و **خشم** آن حضرت را از **حق** خارج نمی‌ساخت. [۶]  
بنابراین همانطور که گفته شد، آنچه ستودنی است اعتدال در قوه‌ی غضبیه است که شجاعت نام دارد نه **نفی مطلق** آن. [۷]

### وجود شجاعت در انسان‌های شایسته

شجاعت در همه‌ی انسان‌های شایسته وجود داشته است؛ همانطور که **امام علی** علیه‌السلام فرمودند: هرگاه جنگ بر ما سخت می‌شد، به رسول خدا پناه می‌بردیم و او خود در صف اول **جنگ** بود. [۸]  
**حضرت رضا** علیه‌السلام فرمودند: از صفات **امام معصوم** این است که شجاع‌ترین مردم باشد. [۹] خدای تعالی در وصف نیکان **اصحاب پیغمبر اکرم** صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: بر دشمنان سخت‌گیر و بر **مومنان مهربان** و **نرم‌خو** هستند [۱۰] و این همان حالت **اعتدال** در قوه‌ی غضبیه است که اشرف **صفات کمالیه** و افضل **ملکات نفسانیه** است [۱۱] و به این سبب است که امیرمؤمنان علیه‌السلام در وصف **مؤمن** فرمودند: «**دل مؤمن از سنگ محکم‌تر است**».

از **امام جعفر صادق** علیه‌السلام مروی است که: «مؤمن از کوه محکم‌تر است، زیرا که سنگ از کوه می‌ریزد و از دین مؤمن هیچ فرو نمی‌ریزد». [۱۲] پس این نیروی غضب است که چنین تعصیب و والایش می‌یابد تا از توانمندی دفع و قدرت دافعه‌ی آن در دفع آفات دین و دنیای مومن به کار رود و به همین علت، **علمای اخلاق** در تمثیلی لطیف و **زیبا** این قوه را به **سگ شکاری** تشبیه کرده‌اند که نیازمند تأدیب است تا حرکات و سکناتش با اشاره صاحبش صورت گیرد نه با میل خودش. [۱۳]

امام عسکری علیه‌السلام فرمودند: شجاعت دارای اندازه‌ای است که اگر بر آن افزوده شود تهوّر است. [۱۴] تهوّر از عوامل نابود کننده‌ی موجودیت دنیوی و اخروی انسان و جان و مال و آبروی او است و حال آن‌که آیات و اخبار در وجوب محافظت خود از حد و حصر متجاوز است درحالی‌که خدای متعال می‌فرماید: خود را با دست خود به هلاکت نیندازید [۱۵] و به راستی هر کس خود را از آنچه عقل حکم به لزوم محافظت از آن می‌کند نگاه ندارد و بی‌باکانه خود را در هلاکت افکند، به نوعی دارای جنون و دیوانگی است و چگونه چنین کسی را می‌توان عاقل نامید که خود را بی‌باکانه به خطر می‌اندازد مثلاً از کوه‌های بلند به زیر می‌افکند و از شمشیرهای آخته و برکشیده پروا نمی‌کند، یا در گرداب‌ها و رودهای غرق کننده فرو می‌رود یا از درندگان احتراز نمی‌کند؟! چنین شخصی اگر بمیرد قاتل خود به شمار می‌رود و خودکشی موجب شقاوت همیشگی است. [۱۶] از طرف دیگر ترس نیز که مانع هرگونه حرکت جسورانه‌ی انسان در عبور از موانع کمال و اصلاح دنیا و آخرت خود است نیز مذموم است و روایت است که مومن هرگز ترسو نیست [۱۷] و قلب پر هراس، مزاحم بدی برای دین انسان است. [۱۸]

#### ← در روایات

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم [۱۹] و امام صادق علیه‌السلام [۲۰] در دعا از ترس به خدا پناه می‌بردند. و امام علی علیه‌السلام در خطبه‌ی معروف همام، فرمودند: مومن اگر دنبال چیزی برود در راه رسیدن به آن تهوّر نمی‌ورزد. [۲۱] ایشان فرمودند: ترس، ذلت آشکار است [۲۲] و به اصحاب خود تاکید نمودند ترسو را در مشورت خود وارد نکن که کارها را بر تو تنگ می‌گرداند [۲۳] و بالاخره این‌که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: ترس و جفا و بُخل اگر در مردی جمع شد او حتماً اهل جهنم است. [۲۴]

#### ← افراط در ترس به عنوان یک بیماری روانی

گفتنی است ترس گاهی چنان شدید می‌شود که به نوعی مرض می‌انجامد و در اثر آن همیشه ترس دارد. مثلاً با وجود بسته بودن درب و محکم بودن قفل آن، باز از تنها خوابیدن در یک خانه می‌ترسد. [۲۵] این حالت روانی از نظر روانشناسان نیز به عنوان یک بیماری روانی محسوب می‌شود که «فوبیا» (phobia) نام دارد و از نظر ایشان نیز عبارت است از ترس و اجتناب از اشیا و موقعیت‌هایی که خطر واقعی به دنبال ندارند. [۲۶]

#### علل ترس و تهوّر

ضمن تأکید بر ریشه‌های ضعف جسمی و عصبی که از نظر اخلاق اسلامی به طور عام برای بسیاری از حالات روانی (و از جمله ترس و تهوّر) وجود دارد [۲۷] رسول گرامی خدا فرمود: از آثار بدبینی به خدای متعال، ترس است بنابراین، ریشه‌ی ترس را این بدبینی دانستند [۲۸] و به همین معنی است روایت دیگر که امام علی علیه‌السلام فرمودند: شدت ترس از عجز نفس و ضعف یقین است [۲۹] و از طرف دیگر، آن بزرگوار تهوّر را نتیجه‌ی از دست دادن احتیاط دانستند. [۳۰] یعنی دارا بودن خلق و منش احتیاط که ناشی از تسلط بر خود و فکر و قوای خود است، نقش مهمی در مهار تهوّر که لجام‌گسیختگی غضب بدون توجه به عواقب آن است دارد.

#### آثار و لوازم شجاعت

شجاعت، آثاری مثل بخشندگی، سرسختی و مقاومت، شهامت، شکستن (هوای) نفس، تحمل و بردباری، فرو خوردن خشم، سنگینی و متانت و نظایر آنها را از خود بروز خواهد داد که همگی از اخلاق ستوده هستند. [۳۱] همچنین استحکام در دین نیز از آثار این قوه و حالت اعتدال آن یعنی شجاعت است [۳۲] و روایاتی که در آنها فرموده است: «دل مؤمن از سنگ محکم‌تر و سخت‌تر است» [۳۳] و یا «مؤمن از کوه استوارتر و محکم‌تر است؛ زیرا که از کوه می‌شود چیزی برگرفت و از دین مؤمن چیزی برگرفته نشود» [۳۴] مقصود همین است و اساساً استحکام در دین در روایات ما بالاترین مرتبه‌ی شجاعت شمرده شده است؛ همانطور که امام علی علیه‌السلام فرمودند: شجاع‌ترین مردم کسی است که بر هوای نفسش غلبه کند. [۳۵]

#### آثار و لوازم افراط و تفریط در شجاعت

روایت است که هر کس تهوّر ورزد عاقبت پشیمان می‌شود. [۳۶] همچنین آدمی به سبب جبن (ترسوئی) دچار صفات مذمومی مانند خواری نفس و ذلت و ناگواری زندگی می‌شود و مردم در جان و مال او طمع می‌کنند و در کارهای خود بی‌ثبات و تپیل و راحت طلب می‌گردد. از این رو از همه سعادت‌ها باز می‌ماند و ستمکاران دست تجاوز بر او می‌کشایند و انواع رسوائی‌ها را درباره خود و اهل خود تحمل می‌کند و دشنام‌ها و تهمت‌های ناروا را می‌شنود و نسبت به آنچه موجب تنگ و رسوائی است بی‌مبالا می‌شود. [۳۷]

#### ردائل مترتب بر جبن و تهوّر

به طور کلی همه‌ی ردایل متعلق به قوه غضبیه و منشأ آنها نیز همین دو صفت افراطی و تفریطی (جبن و تهوّر) است [۳۸] که ردایل مترتب بر این دو صفت از نظر علمای اخلاق عبارتند از:

- «خوف» (ترس): که عبارت است از حالت آزار دهنده نفسانی که از انتظار مکروه و ناگوار یا زوال مرغوب و مطلوب پدید می‌آید. ترس، صفتی است ناپسند و مذموم مگر در مورد معصیت و خیانت یا ترس از خداوند و عظمت او. (که این صفت از آثار جبن یعنی تفریط در غضب است؛ البته غضب در اینجا نه یعنی خشم که متعارف ذهن ما است بلکه مقصود نیروی دافعه‌ی انسان است که در فطرت او وجود دارد و در اثر نفرت حاصل از این حالت، هر ناملاپتمنی که برای دنیا و آخرت او ضرر دارد را از خود دور می‌کند).
- «ضعف نفس»: یعنی ملکه عجز و ناتوانی از تحمل حوادث ناگواری که بر آدمی وارد می‌شود و این از نتایج جبن است، و ضدّش بزرگی و قوّت نفس است یعنی ملکه تحمل آنچه بر او وارد می‌شود، و از جمله تحمل حوادث ترسناک و دست یازیدن به کارهای سخت و توانایی مقاومت با شدائد و آلام و از جمله ثبات و پایداری در ایمان است.
- «سست همتی»: یعنی کوتاهی از طلب امور شریف و عالی و این از لوازم ضعف و کوچکی نفس است، و ضدّ آن «بلند همتی» است که از لوازم بزرگی و شجاعت نفس است، یعنی سعی در تحصیل سعادت و کمال، و جستجو و طلب امور عالی بدون ملاحظه نفع و ضرر دنیوی.
- «بی‌عبرتی»: یعنی کوتاهی و اهمال در حفظ آنچه باید حفظ کرد، و این نیز از نتایج کوچکی و ضعف نفس است.
- «عجله» (شتابزدگی): عبارت است از یک روحیه‌ی ثابت و دائمی است در دل که باعث می‌شود انسان به هر کاری که به خاطرش خطور کند بی‌درنگ اقدام کند و این نیز از نتایج کوچکی و ضعف نفس است.
- «تسّف» (بدون تدبیر و رویه کار کردن): که نزدیک به عجله است.
- «غضب»: که در طرف افراط و از نتایج تهوّر است.
- «انتقام»: که از نتایج غضب است.
- «عنف» (درشتی و سختگیری): که آن نیز از نتایج خشم است و ضدّش رفق (مدارا) است.
- «کینه‌توزی»: که دشمنی ریشه‌دار است، یعنی بدخواهی و آرزوی از بین رفتن خیر از مسلمانی، و این نیز از آثار غضب است.
- «عداوت آشکار»: که ضدّ «نصیحت» به معنی خیر خواهی و دفع شرّ و فساد از هر مسلمانی است.
- «عجب» یعنی خود بزرگ بینی: که ضدّ آن شکسته نفسی و خود کوچک‌بینی است.
- «کبر» یعنی خود را از دیگران بزرگتر شمردن: که ضدّ آن تواضع است: یعنی برای خود برتری و مزیت‌ی بر غیر ندیدن.
- «افتخار»: یعنی مباحثات و فخر فروشی به کمالی که در خود می‌پندارد و آن از شاخه‌های کبر است.
- «بغی»: یعنی تجاوز و ستم است و سرکش‌ی و عدم انقیاد نسبت به کسی که اطاعت از او واجب است، و آن نیز از شاخه‌های کبر است، و ضدّ آن تسلیم و انقیاد است نسبت به کسی که اطاعت از او واجب است.
- «خود ستایی»: یعنی خود را از عیب و نقص پاک دانستن. و ضدّ آن اعتراف به نقائص خویش است.
- «[[عصیّت]]»: یعنی حمایت از خود و منسوبان خود به ناروا و برخلاف حق.
- «کتمان حق» (پنهان داشتن حق).

۱۹. «**قساوت**» (سنگدلی): که عبارت است از متأثر نشدن از مشاهده درد و رنج‌های هم‌نوعان است. و ضد آن **رحمت** است. [۳۹]
۲۰. **دروغ**: زیرا در روایت است که **ترس** همواره با **دروغ** است و شجاعت همواره با **صداقت**. [۴۰]

## علاج تهور

بعد از به یاد آوردن مفاسد دنیوی و اخروی تهور که ذکر شدند و **تلقین** این آثار منفی به نفس که سبب انزجار و تا حدی ترک این **رذیله** شود، باید انسان اخلاقاً جو منوجه باشد و **مراقبت** کند که هر کاری می‌خواهد بکند ابتدا درباره آن تأمل و **فکر** کند، اگر **عقل** و **شرع** آن را تجویز می‌کنند بدان دست یازد وگرنه از آن اجتناب نماید و بسا هست که در معالجه آن بر اساس قاعده‌ی علاج به ضد، باید از بعضی کارها که احتراز از آن لازم نیست احتراز کند تا به سوی تفریط بیفتد و چون به زوال تهور و بی‌باکی **علم** پیدا کرد طرف **تفریط** را رها کند و بر حدّ وسط که شجاعت است بایستد. [۴۱]

## علاج جبن

بعد از آگاه ساختن نفس بر نقیصه بودن این صفت و **تنبه** به آثار منفی آن که ذکر شدند، باید انسان مبتلا به این رذیله انگیزه‌های غضب را در آنچه جبن به سبب آنها پدید می‌آید تحریک کند. زیرا **قوه غضب** در هر کسی موجود است، ولی در بعضی از افراد ضعف و نقص می‌یابد و در آنها جبن پدیدار می‌گردد. و چون پی‌درپی برانگیخته شود فزونی و قوت می‌گیرد، چنانکه آتش کم با تحریک پیاپی برافروخته و شعله‌ور گردد. به همین جهت از برخی از **حکما** نقل شده است که خود را در مخاطرات شدید و ترسناک می‌افکندند تا این رذیله را دفع کنند. همچنین از چیزهایی که برای معالجه آن سودمند است این است که فرد مبتلا با کسانی که خود را از شرّ و دشمنی او ایمن می‌داند و حال آن‌که دشمن واقعی او هستند حالت دشمنی بگیرد تا نیروی غضب او **تحریک** شود، و چون در نفس او ملکه شجاعت حاصل شد آنگاه خویشتن را از اینکه تجاوز کند و به طرف افراط بیفتد نگاه دارد. [۴۲]

همچنین تلقین **معارف توحیدی** و **توجه** و **توکل** بر خدای متعال و **خوش‌بینی** به او که نوعی **شناخت‌درمانی** است و ریشه‌ی **ترس** که گفته شد را از بین می‌برد نیز از درمان‌های این بیماری است. زیرا همان طور که گذشت، **روایات** ما را **بیدینی** به خدای متعال را از ریشه‌های اساسی ترس ذکر فرمودند و به همین جهت برخی بزرگان [۴۳] ترس را بیماری قلب نام نهاده‌اند.

## هشدارهایی در آسیب‌های شجاعت

۱. متأسفانه برخی بانوان هستند که حضور در مجامع ناامن برای یک **زن** و یا اختلاط بی‌جهت با مردها را برای خود شجاعت به حساب می‌آورند و شاید منشأ **روانشناختی** هم در کنار برخی علل اجتماعی و گرایشات **فمینیستی** که **رعبت** هم‌دوشی و هم‌نوایی با **رفتار** و منش مردانه را در زنان ترغیب می‌کنند نیز برای این مسأله وجود دارد؛ زیرا از نظر **روانشناسان** اکثر ترس‌ها و مصادیق **فوبیا** در زنان دیده شده است. [۴۴] حال آن که **امام علی** فرمودند: ترس که صفت ناروای **مرد** است، برای زن ستوده است زن اگر ترس داشته باشد، هرگز دیگری را بر خود راه نمی‌دهد. (تا این حد از ترس برای زن خوب است) [۴۵]

۲. شجاعتی که برای **خدا** باشد دارای ارزش است همانطور که روایت است کسی که برای **ریا** و تعریف از شجاعت و توانایی او تعریف شود بجنگد، اهل **جهنم** است. [۴۶]

## پانویس

- ↑ فیض کاشانی، مجد بن شاه مرتضی؛ ترجمه الحقائق مولی محسن فیض کاشانی، مدرسه عالی شهید مطهری، تهران، ج اول، ۱۳۸۷ش، ص ۱۲۸.
- ↑ نراقی، ملا احمد؛ معراج السعادة، انتشارات هجرت، ج پنجم، ۱۳۷۷، ص ۱۶۸.
- ↑ نراقی، ملا احمد؛ معراج السعادة، انتشارات هجرت، ج پنجم، ۱۳۷۷، ص ۱۶۹.
- ↑ نراقی، ملا محمد مهذب؛ علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات)، ترجمه سیدجلال الدین مجتوی، انتشارات حکمت، ج چهارم، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۱۰ - ۱۱۲.
- ↑ فیض کاشانی، مجد بن شاه مرتضی؛ ترجمه الحقائق مولی محسن فیض کاشانی، مدرسه عالی شهید مطهری، تهران، ج اول، ۱۳۸۷ش، ص ۱۲۸.
- ↑ فیض کاشانی، مجد بن شاه مرتضی؛ راه روشن ترجمه کتاب المحجة البيضاء فی تهذیب الإحیاء، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ج اول، ۱۳۷۲ش، ص ۵، ص ۱۴۳.
- ↑ فیض کاشانی، مجد بن شاه مرتضی؛ ترجمه الحقائق مولی محسن فیض کاشانی، مدرسه عالی شهید مطهری، تهران، ج اول، ۱۳۸۷ش، ص ۱۲۸.
- ↑ سید رضی، نهج البلاغة، هجرت، قم، ج اول، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۲۰.
- ↑ صدوق، مجد بن علی بن بابویه؛ عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، نشر جهان، تهران، ج اول، ۱۳۷۸ق، ص ۲۱۳.
- ↑ فتح/سوره ۴۸، آیه ۲۹.
- ↑ نراقی، معراج السعادة، ص ۱۶۹.
- ↑ نراقی، معراج السعادة، ص ۱۷۰.
- ↑ شبر، سید عبدالله؛ الأخلاق، (ترجمه جباران مجد رضا)، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۷۸، ج چهارم، ص ۳۳.
- ↑ شهید اول، مجد بن مکی؛ (تحقیق: عبدالهادی مسعودی)، الدرّة الباهرة من الأصداف الطاهرة با ترجمه، انتشارات زائر، قم، ج اول، ۱۳۷۹ش، ص ۴۵.
- ↑ بقره/سوره ۲، آیه ۱۹۵.
- ↑ نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۵۱، نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۵۲.
- ↑ صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ الخصال، جامعه مدرسین، قم، ج اول، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۸۲.
- ↑ برقی، احمد بن محمد بن خالد؛ المحاسن، دارالکتب الإسلامیة، قم، ۱۳۷۱ ق، ج دوم، ص ۴۴۶.
- ↑ بخاری، ابی عبدالله مجد بن اسماعیل؛ صحیح بخاری، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۳۳۱ق، ص ۵۷۶.
- ↑ نرسی (... و دیگران)، الأصول الستة عشر، دار الشیستری للمطبوعات، قم، ج اول، ۱۳۶۳ش، ص ۹۴.
- ↑ کلینی، ابو جعفر مجد بن یعقوب؛ الکافی، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ج چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۲۲۸.
- ↑ آمدی، عبدالواحد بن مجد تمیمی؛ غررالحکم و دررالکلم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۶ ش، ص ۲۶۲.
- ↑ مغربی، نعمان بن مجد تمیمی؛ دعائم الإسلام، دار المعارف مصر، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۲۵۵.
- ↑ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۵۹.
- ↑ فیض کاشانی، مجد بن شاه مرتضی؛ المحجة البيضاء فی تهذیب الإحیاء، جماعة المدرسین بقم، موسسه النشر الاسلامی، قم، ج چهارم، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۴۰۷.
- ↑ آقا یوسفی، علیرضا و دیگران؛ روان‌شناسی عمومی، تهران، اسفند ۱۳۸۶، انتشارات پیام نور، چاپ اول، ص ۴۴۵.
- ↑ نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۵۸.
- ↑ صدوق محمد بن علی بن بابویه؛ من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ج دوم، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۰۹.
- ↑ آمدی، ص ۲۶۲.
- ↑ آمدی، ص ۲۷۴.
- ↑ فیض کاشانی، مجد بن شاه مرتضی؛ راه روشن ترجمه کتاب المحجة البيضاء فی تهذیب الإحیاء، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ج اول، ۱۳۷۲ش، ص ۵، ص ۱۲۸.
- ↑ نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۵۴.
- ↑ کلینی، ج ۲، ص ۲۲۷.
- ↑ صدوق، تهذیب‌الآخبار، ج ۶، ص ۱۷۹.
- ↑ صدوق محمد بن علی بن بابویه؛ معانی الأخبار، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ج اول، ۱۴۰۳ ق، ص ۱۹۵.
- ↑ آمدی، ص ۴۸۲.
- ↑ نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۵۲.
- ↑ نراقی، معراج السعادة، ص ۱۶۸.
- ↑ علم اخلاق اسلامی ج: ۲ ص: ۱۱۴ - ۱۱۶.
- ↑ آمدی، ص ۲۱۹.
- ↑ نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۵۲.

۴۳. ↑ نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ۲۵۳.
۴۳. ↑ ملکی تبریزی، میرزا جواد آقا؛ أسرار الصلاة، انتشارات پیام آزادی، چاپ هشتم، ۱۳۷۸، ص ۸۶.
۴۴. ↑ آقا یوسفی، علیرضا و دیگران؛ روان‌شناسی عمومی، تهران، اسفند ۱۳۸۶، انتشارات پیام نور، چاپ اول، ص ۴۴۶.
۴۵. ↑ سید رضی، نهج البلاغة، ص ۵۰۹. سید رضی، نهج البلاغة، ص ۵۱۰.
۴۶. ↑ کوفی اهوازی، حسین بن سعید؛ الزهد، المطبعة العلمية، قم، ج دوم، ۱۴۰۲ق، ص ۶۲.

[منبع](#)

[سایت پژوهه](#)

[رده‌های این صفحه : اخلاق اسلامی | فضائل اخلاقی | شجاعت](#)